

Rereading the Jurisprudential Principles of Money Laundering

Seyyed Ali Sobhani Sabet *
Mahdi Sadeghi Shahdani**
Hosein Eivazloo***

Received: 17/06/2019
Accepted: 01/09/2020

Abstract

Inflationary expectations in the conventional economics follow a specific pattern that is called rational expectations. This pattern is a standard and comprehensive model used in economic theorizing and modeling. However, according to the evidence of the laboratory economics, the way in which the expectations of economic actors are formed is heterogeneous. In this research, we tried to explain the reason for this heterogeneity by explaining the conception of Allameh Tabatabai's "Etebari Perceptions" and explaining that expectations could be different from the view of the new classic economists. The findings suggest that heterogeneity in expectations is due to the plurality of "Perceptions" caused by the historical and contemporary process of geographical and temporal contexts, and the teaching of the rules related to these "Perceptions" plays an important role in perceiving individuals as correct or inaccurate or rational and irrational has it. However, using rational or irrational interpretations of expectations can be misleading.

Keywords: Inflation expectations, Etebari perceptions, heterogeneity, Allame Tabatabai.

JEL Classification: E71, D84, B55.

* PHD On Monetary economics, Imam Sadiq university, Tehran, Iran (Corresponding author)

Alisobhanisabet@gmail.com

** Professor of Economics, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University Tehran, Iran

sadeghi@isu.ac.ir

*** Assistant Professor of Economics, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University Tehran, Iran

ayvazlou@isu.ac.ir

کاربست مفهوم ادراکات اعتباری علامه طباطبایی در تبیین انتظارات تورمی ناهمگن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۱
مقاله برای اصلاح به مدت ۹ روز نزد نویسندگان بوده است.

سیدعلی سبحانی ثابت*
مهدی صادقی شاهدانی**
حسین عیوضلو***

چکیده

انتظارات تورمی در اقتصاد متعارف از الگوی خاصی تبعیت می‌کند که انتظارات عقلایی خوانده می‌شود. این الگو یک الگوی استاندارد و فراگیر است که در نظریه‌پردازی و مدل‌سازی اقتصادی از آن استفاده می‌شود. این در حالی است که براساس شواهد اقتصاد آزمایشگاهی نحوه شکل‌گیری انتظارات کنشگران اقتصادی متفاوت و ناهمگن است. در این پژوهش تلاش کردیم تا با طرح مفهوم ادراکات اعتباری علامه طباطبایی، چرایی این ناهمگنی را تبیین نماییم و توضیح دهیم که انتظارات می‌توانند برخلاف دیدگاه کلاسیک‌های جدید متفاوت باشند. یافته‌ها حاکی از آن است که ناهمگنی در انتظارات به دلیل تکرر در اعتباریاتی است که به واسطه فرایند تاریخی و معاصر بودن محیط جغرافیایی و زمانی متکرر شده‌اند و آموزش قواعد مرتبط با این اعتباریات نقش مهمی در تلقی افراد از درستی یا نادرستی و یا عقلانی و غیرعقلانی بودن آن‌ها دارد. این در حالی است که استفاده از تعبیر عقلایی یا غیرعقلایی برای انتظارات می‌تواند مغالطه‌آمیز باشد.

واژگان کلیدی: انتظارات تورمی، ادراکات اعتباری، ناهمگنی، علامه طباطبایی.
طبقه‌بندی JEL: E71, D84, B55

* دانش‌آموخته دکتری علوم اقتصادی، اقتصاد دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Alisobhanisabet@gmail.com

** استاد دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، ایران
sadeghi@isu.ac.ir

*** دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، ایران
ayvazlou@isu.ac.ir

مقدمه

یکی از چالش‌برانگیزترین مفاهیم اقتصاد کلان، مفهوم انتظارات است که کنش‌های اقتصادی را به آینده و یا به تعبیر دیگر به زمان مرتبط می‌سازد. شکل‌گیری انتظارات و نحوه مدیریت آن در پیاده‌سازی و نیل به اهداف سیاستی از اهمیت بالایی برخوردار است. این مهم بدون شناسایی دقیق نحوه شکل‌گیری انتظارات و تجدیدنظر در آن‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود. اقتصاد متعارف بسیاری از این فرایندها را یا نادیده می‌گیرد و یا در صورت توجه به آن‌ها با شیوه‌های تقلیل‌گرایانه آن‌ها را ساده‌سازی می‌کند و با مطرح کردن نوعی عقلانیت استاندارد و همه‌گیر به تبیین نظری پدیده‌های اقتصادی می‌پردازد. این در حالی است که از یک‌سو نحوه شکل‌گیری انتظارات را باید در بسترهای اجتماعی، فرهنگی و شناختی مورد بررسی قرار داد و از سوی دیگر بر کاستی‌های شناختی رفتارهای انسانی و فاصله آن با رفتار کاملاً عقلایی مدنظر اقتصاد متعارف تأکید ورزید.

شواهد زیادی وجود دارند که عقلانیت متعارف و تحلیل‌های مبتنی بر آن را به‌طور جدی به چالش می‌کشند. این شواهد عبارتند از: نقصان و عدم تقارن اطلاعات؛ یادگیری و آموزش؛ اقتصاد خانواده و تصمیم‌گیری‌های مربوط به اهداف جمعی (آموزش فرزندان، وقف، ارث، تولید مردان در مقابل زنان)؛ تفاوت‌های جنسیتی (شرایط مردان در مقابل زنان: مشارکت در بازار کار، علائق، توانمندی‌های ذاتی)، و یا حتی مشغولیت‌های ذهنی، محیط‌های متفاوت زندگی و عواطف و احساسات. لذا می‌توان دریافت که نه‌تنها فرض عقلانیت و اطلاعات کامل برای تک‌تک انسان‌ها قابل‌پذیرش نیست، بلکه امکان تعمیم آن نیز برای کل جامعه وجود ندارد. اقتصاددانان مختلفی بر جنبه‌های ذهنی موجود در تصمیم‌گیری عوامل اقتصادی پرداخته‌اند. هربرت سایمون^۱ (۱۹۵۷) در کتاب «مدل‌های انسانی: عقلایی و اجتماعی» معتقد است که بسیاری از انسان‌ها در برخی موارد عقلایی عمل می‌کنند و در باقی کنش‌ها غیرعقلانی. وی بیان می‌کند که «عوامل اقتصادی با عقلانیت مقید محدودیت‌هایی را در فرموله کردن و حل مسائل پیچیده و همچنین پردازش (دریافت، ذخیره‌سازی، بازیابی و انتقال) اطلاعات تجربه می‌کند» (ویلیامسون، ۱۹۸۱، ص. ۴).

از سوی دیگر در همین مقاله شواهدی را ارائه خواهیم داد که نشان می‌دهد حتی در جوامعی که دانش اقتصاد در آن‌ها رشد و گسترش بیشتری داشته، انتظارات عوامل اقتصادی به حالت استاندارد عقلایی مدنظر اقتصاددانان کلاسیک جدید وجود ندارد. این تکرر را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ اقتصاد کلاسیک جدید با وجود این شواهد دچار بن‌بست می‌شود. با این حال رویکردهای بدیل تلاش می‌کنند تا فرض عقلانیت را با اصطلاحاتی مانند «عقلانیت مقید^۲» و یا «عقلانیت تقریبی^۳» تعدیل کنند اما با تفسیری که به فضل الهی از مفهوم ادراکات اعتباری مرحوم علامه طباطبایی در این پژوهش بیان می‌گردد، می‌توان درباره عقلانیت‌های مختلف سخن به میان آورد. به این ترتیب سؤال اصلی که به دنبال پاسخ بدان هستیم، تبیین چرایی تکرر در شکل‌گیری انتظارات تورمی خواهد بود. نوآوری این مقاله در پاسخ به سؤال مذکور با استفاده از مفهوم ادراکات اعتباری از دیدگاه علامه طباطبایی است. به عبارت دیگر ما تفسیر خاصی از ادراکات اعتباری ارائه خواهیم کرد که بتوانیم به این مسئله پاسخ دهیم. بنیاد نظری ایجادشده برای تبیین این مسئله می‌تواند منجر به ایجاد نظریه‌های بومی جدید درباره پول و تورم شود که سیاست اقتصادی کشور به شدت نیازمند به آن است و از نبود آن رنج می‌برد. در ادامه تلاش خواهیم کرد تا پس از مرور ادبیات اقتصاد متعارف درباره انتظارات، شواهد تجربی را درباره تفاوت در انتظارات براساس شواهد اقتصاد آزمایشگاهی ارائه دهیم. پس از آن سؤال اصلی پژوهش با تفصیل بیشتری ارائه می‌شود که برای پاسخ به آن ابتدا مقدمه‌ای کوتاه درباره ادراکات اعتباری از دیدگاه علامه طباطبایی آورده می‌شود و در قسمت بعد نیز با توجه به مبانی ارائه‌شده اختلاف و تکرر در انتظارات تورمی مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد. درنهایت نیز جمع‌بندی مباحث ارائه‌شده به صورت خلاصه بیان می‌شود.

۱. مروری بر ادبیات متعارف انتظارات

ریشه‌های انتظارات و نگاه به آینده را به یونان باستان و انجیل باز می‌گردانند. اما نخستین دیدگاه‌های نظام‌مند در مجموعه دانش اقتصاد را می‌توان به «هنری ثورنتون»^۴ نسبت داد. وی در کتاب خود با عنوان «پرسش و پاسخ‌هایی درباره ماهیت و اثرات اعتبار کاغذی در بریتانیای کبیر» که در سال ۱۸۰۲ به چاپ رسیده است، هنگامی که

درباره این بحث می‌کند که چگونه انبساط‌های اعتباری نامحدود از اختلاف نرخ بهره و نرخ سود بازاری ناشی می‌شود، بیان می‌کند که وقتی نرخ بهره از نرخ سود بازاری کمتر است، انتظارات مربوط به افزایش قیمت‌های آینده باعث می‌شود تا نرخ بهره تغییر کرده و در نتیجه آن انبساط اعتباری نامحدود ایجاد شود (ثورنتون، ۱۸۰۲، ص. ۳۳۵). اگرچه انتظارات در اقتصاد کلاسیک مورد توجه قرار گرفته است اما به نگاه روشی آن‌ها اجازه نمی‌داد تا انتظارات را به‌شکلی نظام‌مند و اثرگذار در نظریه‌های اقتصادی خود وارد کنند. دیدگاه اقتصاددانان کلاسیک عموماً به وضعیت‌های پایدار و تعادلی اقتصاد مربوط می‌شود و در آن‌ها فرض می‌شود که مقادیر با مقادیر واقعی برابر هستند. به این ترتیب نقش انتظارات و افق‌های برنامه‌ریزی آینده در تصمیم‌گیری عوامل اقتصادی کمرنگ می‌شود. البته دیدگاه‌هایی که توسط اقتصاددانان کلاسیک ارائه می‌شد دیدگاه‌های کلی بود و بیان ریاضی خاصی برای مدل‌سازی اقتصادی ارائه نمی‌کرد تا آن‌که انتظارات تطبیقی مطرح شد.

انتظارات تطبیقی اولین بار توسط کاگان^۵ (۱۹۵۶)، طرح و معرفی گردید. مدل ارائه‌شده برگرفته از مدل‌های خطی تفاضلی مرتبه اول بود. کاگان نتیجه می‌گیرد که نرخ انتظاری تغییر در قیمت‌ها متناسب با اختلاف بین نرخ تورم انتظاری و تورم تحقق‌یافته در دوره قبل مورد تجدیدنظر قرار می‌گیرد. به این ترتیب می‌توان گفت که ایده اصلی انتظارات تطبیقی ساده است: شخص انتظارات خود در هر دوره زمانی در مورد هر متغیر اقتصادی مانند تورم، نرخ بهره، نرخ ارز و مانند آن را با توجه به تفاوت میان مقدار واقعی آن متغیر در دوره گذشته و آنچه که در مورد آن انتظار داشت، تغییر خواهد داد؛ فرد این تغییر در انتظاراتش را با جبران بخشی از این تفاوت میان مقدار واقعی متغیر و مقدار انتظاری آن در دوره گذشته، شکل می‌دهد. بنابراین شکل‌گیری انتظارات فعالان اقتصادی طی زمان، تطبیقی^۶ خواهد بود؛ به این معنی که انتظارات به مرور زمان و با توجه به تغییرات مقدار واقعی متغیرها، تغییر نموده و خطاها در برآورد و پیش‌بینی متغیرها به‌صورت مستمر و البته تدریجی و گام‌به‌گام اصلاح می‌گردد (کاگان، ۱۹۵۶، ص. ۳).

بنابراین افراد انتظارات خود را در دوره جاری از مقدار یک متغیر در صورتی افزایش خواهند داد که مقدار واقعی آن متغیر از مقدار انتظاری آن در دوره گذشته، بیشتر باشد و در صورتی آن را کاهش خواهند داد که مقدار واقعی متغیر از مقدار انتظاری آن در دوره گذشته کمتر باشد؛ البته میزان تصحیح خطا به معنای میزان تغییر انتظارات در واکنش به تفاوت میان مقدار واقعی و انتظاری یک متغیر در دوره گذشته به سرعت تعدیل انتظارات بستگی دارد.

فرضیه انتظارات تطبیقی ویژگی جالب دیگری هم دارد که به لحاظ نظری جذاب است؛ این فرضیه را می توان به نحوی فرمول بندی کرد که انتظارات فرد از یک متغیر اقتصادی، تنها تابعی از مقادیر گذشته آن باشد؛ در این صورت، هرچه مشاهدات به دوره جاری نزدیک تر باشند، سهم بیشتری در تعیین مقدار انتظاری متغیر خواهند داشت و مشاهدات دوره های خیلی دور سهم اندکی را در تعیین مقدار انتظاری خواهند داشت. ایرادی که در فرضیه انتظارات تطبیقی به وجود می آید، بروز خطای سیستماتیک^۶ است، به این معنی که خطاها می تواند طی زمان انباشته گردد. اگر رفتار یک متغیر اقتصادی به صورت نوسان حول یک مقدار میانگین باشد، فرضیه انتظارات تطبیقی عدم کارایی خود را چندان نمایان نخواهد ساخت؛ اما در شرایطی که یک متغیر اقتصادی دارای یک روند صعودی یا نزولی باشد، عدم کارایی فرضیه انتظارات تطبیقی در شکل دهی به انتظارات راجع به آن متغیر به نحو بارزی آشکار خواهد گشت و خطاهای پیش بینی به صورت سیستمی انباشته خواهد شد و پیش بینی هایی که بر اساس فرضیه انتظارات تطبیقی شکل می گیرد، مقدار چنین متغیری را به صورت سیستماتیک کمتر از حد (در حالت روند صعودی) یا بیشتر از حد (در حالت روند نزولی) برآورد خواهد کرد (برنسون، ۱۳۸۷ص. ۱۷۹).

با وجود پیشرفت هایی که به کارگیری فرضیه انتظارات تطبیقی در نظریه اقتصاد کلان ایجاد کرد، این فرضیه به دلیل وجود خطای سیستماتیک در شکل گیری انتظارات، از لحاظ نظری چندان جذاب نبود. کلاسیک های جدید تلاش کردند تا با طرح فرضیه انتظارات عقلایی تا حدی این مشکل را برطرف کنند.

میوث^۸ (۱۹۶۱) اولین کسی بود که «انتظارات عقلایی»^۹ را درباره عوامل اقتصادی مفروض گرفت. وی انتظارات عقلایی را با استفاده از تمام اطلاعات در دسترس و بهره‌گیری از یک روش بهینه و بر پایه و چارچوب اقتصاد خرد مطرح کرد. وی در مقاله اولیه خود اظهار می‌دارد که از آنجایی که انتظارات، پیش‌بینی وقایع آینده هستند، الزاماً با پیش‌بینی‌های نظریه‌های اقتصادی مربوطه، یکسان می‌باشند (میوث، ۱۹۶۱، ص. ۳). مقاله میوث، به‌لحاظ فنی بسیار پیچیده بود و ایده اساسی او، ابتدا توسط اقتصاددانان دیگر مورد پذیرش قرار نگرفت؛ اما پس از ده سال لوکاس و سارجنت^{۱۰} آن را در مدل‌های اقتصاد کلان به‌کار گرفتند (گرچی و مدنی، ۱۳۸۴، صص. ۲۶۳-۲۶۰).

نقد میوث و دیگران به اقتصاد کلان سنتی آن بود که مدل‌های اقتصاد کلان کلاسیک فاقد هرگونه توصیف درباره فرایندی است که عوامل اقتصادی دانش خود درباره اقتصاد را به‌وسیله آن فرایند تصحیح می‌کنند و آن را در شکل دادن انتظارات درباره توسعه اقتصادی آینده به‌کار می‌گیرند. مسئله اصلی میوث آن بود که عوامل اقتصادی چگونه انتظارات خود درباره آینده را در سطح کلان شکل می‌دهند (سورا^{۱۱}، ۲۰۱۵، ص. ۱۵).

آن‌ها استدلال می‌کردند که واحد تحلیل در این گونه مدل‌ها باید فرد تصمیم‌گیرنده باشد و نه کل اقتصاد. بر همین مبنا میوث این ایده را مطرح کرد که عوامل اقتصادی هنگامی که تصمیم می‌گیرند یک مدل اقتصادی در ذهن خود دارند. آن‌ها از تمام اطلاعاتی که در دسترسشان است برای مدل‌سازی اقتصاد استفاده می‌کنند و این مدل‌ها به‌درستی رفتار مصرف‌کنندگان و سازمان‌های دولتی را بر مبنای توابع هدف آن‌ها محاسبه می‌کنند (سورا، ۲۰۱۵، ص. ۱۵).

فرض انتظارات عقلایی بر این دلالت می‌کند که افراد به‌جای آن‌که انتظارات خود را به‌صورت گذشته‌نگر شکل دهند آن را به‌صورت آینده‌نگر شکل می‌دهند. عوامل اقتصادی با انتظارات گذشته‌نگر مدلی درباره اقتصاد را استنتاج می‌کنند که بتوانند پاره‌های مشاهداتی گذشته خود درباره چگونگی رفتار متغیرها در طول تاریخ را در آن جای دهند. این در حالی است که عوامل اقتصادی با انتظارات آینده‌نگر یک مدل صحیح از اقتصاد را می‌شناسند و تنها از تازه‌ترین اطلاعات اخیر برای متغیرهای مرتبط و شکل‌دهی انتظارات

خود بهره می‌برند (میو، ۱۹۶۱). به این ترتیب عوامل اقتصادی خطاهای سیستماتیک در پیش‌بینی‌های خود ندارند. تنها انحرافی که از متغیرهای تحقق‌یافته وجود خواهد داشت، خطاهای تصادفی است که بعد از شکل‌گیری انتظارات به وجود می‌آید. این روایت قوی از انتظارات عقلایی است که از آن به انتظارات میوئی نیز تعبیر می‌شود. روایت قوی از فرضیه انتظارات عقلایی، بیانی ریاضی از انتظارات ارائه می‌دهد. بر مبنای روایت قوی از انتظارات عقلایی، انتظارات ذهنی فعالان اقتصادی در مورد هر متغیر اقتصادی، مطابق با امید ریاضی شرطی آن متغیر به شرط اطلاعات در دسترس در زمان شکل‌دهی انتظارات، می‌باشد. البته فرضیه انتظارات عقلایی به این معنا نیست که فعالان اقتصادی می‌توانند آینده را دقیقاً پیش‌بینی کنند. از آنجا که اطلاعات در دسترس، کامل نیست، بنابراین عوامل اقتصادی در پیش‌بینی خود دچار خطا خواهند شد، اما این خطا صرفاً دارای یک فرایند تصادفی خواهد بود و هرگز در بر دارنده یک خطای سیستماتیک مانند فرضیه انتظارات تطبیقی نیست (لوکاس و پرسکات^{۱۲}، ۱۹۷۱، ص. ۲).

بر اساس فرضیه انتظارات عقلایی، انتظارات عوامل اقتصادی به‌طور متوسط صحیح شکل گرفته و برابر با ارزش واقعی آن خواهد بود. به عبارت دیگر، عوامل اقتصادی، انتظاراتی را شکل نخواهند داد که به‌طور سیستماتیک طی زمان، غلط باشد. فعالان اقتصادی از اشتباهات گذشته، درس گرفته و تغییرات لازم را در انتظارات خود ایجاد نموده و خطاهای خود را تصحیح می‌نمایند. «درواقع انتظارات عقلایی، دقیق‌ترین انتظاراتی است که شکل دادن به آن ممکن می‌باشد» (میو، ۱۹۶۱، ص. ۲۰).

البته انتظارات عقلایی روایت ضعیف نیز دارد. بر مبنای روایت ضعیف انتظارات عقلایی، فعالان اقتصادی در شکل‌دهی انتظارات و انجام پیش‌بینی‌ها برای مقدار آتی یک متغیر اقتصادی، کاراترین استفاده را از تمامی اطلاعات در دسترس که آن‌ها معتقدند که در تعیین مقدار متغیر مورد نظر، مؤثر می‌باشد، خواهند نمود. برای مثال اگر فعالان اقتصادی معتقد باشند که نرخ تورم به وسیله نرخ انبساط پولی تعیین می‌شود، در آن صورت برای شکل‌دهی به انتظاراتشان در مورد تورم آینده، بهترین استفاده را از تمامی اطلاعات در دسترس در مورد نرخ انبساط پولی، خواهند نمود.

۲. برخی شواهد تجربی

بحث انتظارات عقلایی یک دلالت مهم در نظریه پردازی و مدل سازی اقتصادی دارد و آن این است که کنشگران اقتصادی به صورت همگن عمل می کنند. یعنی به واسطه فردگرایی روش شناختی این نظریه ها یک فرد نمونه را به عنوان حداکثرساز مطلوبیت در نظر گرفته و رفتار او را به کل جامعه تعمیم می دهند. وجود خطا و تفاوت نیز با این فرض تقلیل گرایانه که میانگین کل خطای جامعه در انتظارات برابر با صفر است، به نوعی از توجه و تمرکز خارج می شود. با وجود چنین فرضی می توان گفت که در مدل سازی انتظارات عقلایی همه افراد از یک الگوی استاندارد پیروی می کنند و ناهمگنی در آن وجود ندارد گرچه می تواند تفاوت های جزئی داشته باشد.

در این قسمت به مرور برخی از مطالعات جدید اقتصادی می پردازیم که تکثر در انتظارات را آشکار می کنند. جالب آنجاست که این تکثر به آموزش هایی که مشارکت کنندگان دیده اند باز می گردد.

بالانتین^{۱۳} و دیگران (۲۰۱۶) در مقاله خود با عنوان «عدم توافق درباره انتظارات تورمی» با استفاده از پرسشنامه ها و داده های مربوط به مصرف کنندگان به بررسی تأثیر اعتقادات مشارکت کنندگان در شکل گیری انتظارات آن ها پرداخته است. بر اساس نتایج این تحقیق تفاوت در گروه های اجتماعی با اعتقادات مختلف به عدم توافق در پیش بینی تورم و شکل گیری انتظارات تورمی می انجامد. این در حالی است که در بین پیش بینی کنندگان حرفه ای و با تحصیلات آکادمیک اقتصادی توافق بیشتری وجود دارد. بورک و مانز^{۱۴} (۲۰۱۱) در مقاله خود با عنوان «سواد اقتصادی و انتظارات تورمی، شواهدی از یک مطالعه آزمایشگاهی» به بررسی این مسئله پرداخته اند که آیا برخورداری از تحصیلات و دانش اقتصادی می تواند بر شکل گیری انتظارات اثر داشته باشد یا خیر. آن ها در این مطالعه از اطلاعات مردم شناختی نیز استفاده کرده اند. استفاده از روش آزمایشگاهی به آن ها این توانایی را داده است که دو کانال مهم را از یکدیگر تفکیک کنند. اول انتخاب اطلاعات مورد نیاز توسط مشارکت کنندگان برای تحلیل و پیش بینی انتظارات تورمی و دیگری استفاده از داده های موجود و داده شده. بر اساس نتایج این تحقیق افرادی که سواد اقتصادی داشته اند اطلاعات مرتبط تری را انتخاب و استفاده

بهتری از آن‌ها کرده‌اند و آن‌هایی که سواد اقتصادی نداشته‌اند از اطلاعاتی استفاده کرده‌اند که ارتباط کمتری دارد.

آرمانتیر^{۱۵} و دیگران (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای با عنوان «انتظارات تورمی و رفتار: آیا پاسخ‌دهندگان بر اساس اعتقادات خود عمل می‌کنند؟» با استفاده از یک روش پرسش‌نامه‌ای تلاش کرده‌اند به بررسی الگوهای شکل‌گیری انتظارات در بین مشارکت‌کنندگان بپردازند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که الگوهای شکل‌گیری انتظارات در افرادی که آموزش اقتصادی دیده‌اند از الگوی مطلوبیت انتظاری پیروی می‌کند این در حالی است که افراد با سطح پایین از دانش اقتصادی از این الگو تبعیت نمی‌کردند.

این مطالعات نشان می‌دهد که اگر مشارکت‌کنندگان را به دو دسته اقتصاد خوانده و غیراقتصادی تقسیم‌بندی کنیم، نتایج این تقسیم‌بندی معنی‌دار است. بنابراین می‌توان افرادی را که تحصیلات آکادمیک اقتصاد داشته‌اند را در مقایسه با دیگر افراد که از این دانش در هر سطحی از آن برخوردار نیستند، تمییز دهیم و این یعنی نوع انتظارات آن‌ها متفاوت است و تکرر در آن وجود دارد. به عبارت دیگر آموزش اقتصاد الگوهای ذهنی خاصی در افراد ایجاد می‌کند که می‌تواند با کسانی که تحصیلات اقتصادی نداشته‌اند متفاوت باشد. بنابراین الگوی رفتار عقلایی در افرادی که تحصیلات و یا سواد اقتصادی دارند با افراد دیگر متفاوت خواهد بود. و این یعنی این‌که انتظارات عقلایی می‌تواند یک طرح ذهنی باشد و نه آن‌که زائیده طبیعت یا جنس بشر که قابل تعمیم به همه جهان باشد.

۳. طرح سؤال

در قسمت مربوط به ادبیات متعارف اقتصادی درباره انتظارات تطبیقی و عقلایی نحوه شکل‌گیری انتظارات تورمی در این دو رویکرد به‌طور خلاصه ارائه گردید. پس از مطرح‌شدن انتظارات تطبیقی و استفاده از آن در مدل‌های اقتصادی انتقادات مهمی به این نوع از نحوه شکل‌گیری انتظارات وارد شد که به برخی از آن‌ها اشاره کردیم. با ظهور فرضیه انتظارات عقلایی که به‌نوعی انتظارات را از نوع گذشته‌نگری صرف خارج کرد و عقلایی‌بودن رفتار عوامل اقتصادی را به سطح کلان ارتقا داد، این فرضیه طرفداران زیادی پیدا کرد و فرضیه انتظارات تطبیقی تا حدودی کنار گذاشته شد تا

جایی که فریدمن که از انتظارات تطبیقی برای توسعه نظریه خود بهره فراوانی برده بود گفت «همه ما قائل به نوعی انتظارات عقلایی بودیم اما کار مهمی که لوکاس انجام داد آن بود که این فرضیه را به زبان ریاضی بیان کرد» (اسنودن، ۱۳۸۴). بیان ریاضی پایه‌گذاران کلاسیک جدید از انتظارات عقلایی به خوبی رفتارهای حداکثرسازی عوامل اقتصادی را در مدل‌های اقتصاد کلان منعکس می‌کند تا جایی که از این نوع انتظارات به عنوان «انتظارات سازگار با مدل» نیز یاد می‌شود.

این در حالی است که در قسمت مربوط به شواهد تجربی این مقاله به پدیده جالبی اشاره شد و آن این بود که مشاهدات تجربی حاصل از مطالعات اقتصاد آزمایشگاهی نشان می‌دهد که شکل‌گیری انتظارات کنشگران اقتصادی بسته به رشته‌ای که در آن تحصیل کرده یا می‌کنند متفاوت است. شواهد تجربی نشان می‌دهد که کنشگران اقتصادی که در رشته آکادمیک اقتصاد درس خوانده و یا می‌خوانند انتظارات خود را براساس مکانیسم انتظارات عقلایی شکل می‌دهند درحالی که باقی مشارکت‌کنندگان که در رشته‌های دیگر آموزش دیده‌اند، انتظارات پراکنده و یا نامرتبط با نوع شکل‌گیری انتظارات عقلایی دارند. به بیان واضح‌تر از منظر اقتصاد کلاسیک جدید آن‌هایی که اقتصاد خوانده‌اند عقلایی رفتار کرده‌اند اما آن‌هایی که اقتصاد نخوانده‌اند عقلایی نبوده‌اند. سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا چنین نتیجه‌گیری درست است؟ و چرا این اتفاق رخ می‌دهد؟ یعنی چگونه می‌شود که اقتصاد خوانده‌ها متفاوت از رشته‌های دیگر عمل می‌کنند و آن‌ها عقلایی خوانده می‌شوند. در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال با استفاده از مفهوم ادراکات اعتباری مرحوم علامه طباطبایی هستیم که در ابتدا تلاش خواهیم کرد ابتدا یک تفسیر از این مفهوم ارائه دهیم و سپس از آن برای تبیین مسئله خود بهره بگیریم.

۴. مقدمه‌ای بر ادراکات اعتباری

برای ورود به بحث ادراکات اعتباری لازم است تا نگاه مرحوم علامه طباطبایی نسبت به کنش انسانی را مورد بحث قرار دهیم تا بتوانیم نگاه بدیع و نوآورانه ایشان در زمینه ادراکات اعتباری را به درستی فهم کنیم. فرایندی که علامه طباطبایی برای انجام یک کنش انسانی بر می‌شمارد یک فرایند شناختی^{۱۶} است که می‌تواند بنیان مهمی را در

ورود مباحث جدید به اقتصاد اسلامی ایجاد کند. ایشان البته این فرایند شناختی را در راستای تکامل نوع انسان می‌داند و بنابراین در نگاه ایشان فرایندهای شناختی منجر به کنش نیز جهت‌دار و عاری از بیهودگی خواهد بود. ایشان در رساله اعتباریات بیان می‌کنند که:

«نوع انسان بلکه هر موجودی که دارای ادراک است جز با یکسری افعال تکامل نمی‌یابد، این افعال متوقف بر اراده هستند و اراده نیز تمام نمی‌شود مگر با علم که این رابطه یک رابطه ضروری است»^{۱۷} (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص. ۱۲۷).

برای توضیح بیشتر این رابطه شناختی باید گفت که براساس دیدگاه علامه طباطبایی و بسیاری دیگر فلاسفه قبل از ایشان نوع رابطه موجودات با جهان خارج به «فصل» آن‌ها باز می‌گردد. «فصل» آن چیزی است که یک موجود را از موجودات دیگر متفاوت می‌کند. در این دیدگاه هر موجودی با محیط خارجی خود رابطه طبیعی برقرار می‌کند مانند درخت که برای رفع نیازهای خود آب و مواد را از زمین می‌گیرد و نور را از خورشید. جانداران و حیوانات نیز با طبیعت رابطه برقرار می‌کنند تا بتوانند به کمال و غایت خود برسند. چنین رابطه‌ای یک رابطه طبیعی است. این موجودات تمام فعالیت‌های زیستی خود را از طریق فصل خود انجام می‌دهند و فیض وجود از طریق فصل انجام می‌شود. یعنی مثلاً گیاه یا درخت از طریق فصل خود که «گیاه یا درخت بودن» است، این رابطه را برقرار می‌کند (طالب زاده، ۱۳۹۵).

در این دیدگاه فلسفی، فصل انسان نطق یا نفس ناطقه است. یعنی خوردن و خوابیدن و ... در انسان با بقیه موجودات به خاطر فصلش متفاوت است. به عبارت دیگر انسان یک نسبت اضافی دارد و با استفاده از آن با محیط بیرون خود رابطه برقرار می‌کند و آن نطق است. یعنی انسان به واسطه قوه ناطقه خود که ذهن یکی از اجزای اصلی آن است با محیط خارجی ارتباط برقرار می‌کند. این افکار که میان طبیعت و آثار طبیعت، واسطه و به عبارت دیگر، شرط ادراکی و شناختی بسط وجود انسانی‌اند، ادراکات اعتباری خوانده می‌شوند. اینجاست که مرحوم علامه طباطبایی به مفهوم اعتبار می‌رسد و فرایندهای شناختی مقدم بر کنش انسانی را به اعتبار نسبت می‌دهند. اکنون باید پرسید که این اعتبار چگونه انجام می‌شود.

علامه طباطبایی ادراکات انسانی را واسطه میان قوای فعال آدمی و کنش او می‌داند که توسط انسان برساخته می‌شود و بیان می‌کند که انسان «میان قوای فعاله و میان حرکات حقیقی و خواص و افعال اختیاری خود اجمالاً یک سلسله ادراکات و علمی را ساخته و توصیف می‌کند». در دیدگاه ایشان «ممکن است انسان یا هر موجود زنده دیگر (به اندازه شعور غریزی خود) در اثر احساسات درونی خویش که مولود یک سلسله احتیاجات وجودی مربوط به ساختمان ویژه‌اش می‌باشد، یک رشته ادراکات و افکاری بسازد که بستگی خاص به احساسات مزبور داشته و به‌عنوان نتیجه و غایت، احتیاجات نامبرده را رفع نماید و با بقا و زوال و تبدل عوامل احساسی و یا نتایج مطلوبه، زایل و متبدل شود. اینها همان ادراکات اعتباری... می‌باشند» (طباطبایی، ۱۳۷۲، صص. ۱۷۰-۱۷۳).

بنابراین از دیدگاه ایشان هنگامی که در نگاه انسان وجود یک وضعیت مطلوب قابل تصور است و ادراکات وی برای حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب ارائه می‌شود این ادراکات در دایره ادراکات اعتباری قرار دارند. اعتباری در برابر حقیقی است و اعتبار کردن به فعالیت خاص ذهنی گفته می‌شود که به واسطه آن معنایی برای ذهن حاصل می‌شود که مابه‌زای محسوس ندارد. اما مقصود از حقیقی، ماهیات است که مابه‌زای خارجی دارند و ذهن برای تهیه آن‌ها فعالیت خاصی انجام نمی‌دهد. ماهیات محسوس‌اند و در ذهن تصور می‌شوند، ولی اعتباریات بازنمایی^{۱۸} بی‌واسطه ندارند (طالب زاده، ۱۳۸۹، ص. ۳).

علامه طباطبایی برای تبیین بهتر مفهوم اعتباریات مورد نظر خود سه نوع مفهوم اعتباری را از هم تفکیک می‌کنند. این تفکیک را در کتاب «نهایه الحکمه» این‌گونه آورده‌اند که:

«یکی از معانی آن، اعتباری در مقابل اصیل است، اصیل به معنی آن‌که بالذات منشأ آثار حقیقی است - که در مبحث اصالت وجود و ماهیت به کار می‌رود. دوم، اعتباری به معنی آنچه دارای وجود مستقل و غیروابسته نباشد، مانند مقوله اضافه که وجودش وابسته به وجود طرفین است، در مقابل حقیقی که موجود فی‌نفسه است، مانند جوهر. سوم، معانی و اموری - خواه تصویری و خواه تصدیقی - است که خارج از چارچوب

عمل انسانی تحقق‌پذیر نباشد. اعتباری بدین معنی، در واقع کاربرد استعاره مفاهیم حقیقی و نفس‌الامری است در مورد اعمال و حرکات گوناگون انسان و آنچه بدان تعلق دارد، که البته دارای غایات و اغراض حیاتی و مصلحت‌آمیز است. چنان‌که معنی ریاست را برای بزرگ و زمامدار یک قوم از آن جهت به کار می‌بریم که رئیس قوم، در حکم رأس نسبت به بدن است، و همچنان که سر انسان در هدایت و تدبیر و اداره امور و حرکات سایر اعضا عمل می‌کند، رئیس قوم نیز نسبت به افراد قوم خویش همین حالت را دارد. همچنین معنی مالکیت که در مورد اشخاص نسبت به آنچه در تصرف دارند و اختصاصاً به هر طوری که مایل باشند در آن دخل و تصرف می‌کنند، معنی استعاره همان مالکیت حقیقی است که نفس انسانی در مورد قوای خویش دارد. همچنین معنی زوجیت که در مورد زن و مردی به کار می‌رود که با یکدیگر در اموری اشتراک دارند که به مجموع آن‌ها تعلق دارد، همان معنی استعاره زوج بودن اعداد است، و معانی اعتباری دیگر نیز بر همین قیاس» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص. ۴۳۹).

مقصود علامه طباطبایی از بیان ادراکات اعتباری در مقاله ششم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، نوع سوم اعتباریات است و ما نیز در این پژوهش با همین نوع از اعتباریات سروکار داریم.

بر این اساس می‌توان درباره علم حقیقی و علم اعتباری نیز سخن به میان آورد. علم حقیقی به مفهومی اطلاق می‌شود که در خارج همراه با آثار خارجی خود موجود باشد و در ذهن بدون آثار خارجی مترتب بر آن، مانند مفهوم انسان. لازمه چنین مفهومی آن است که با وجود و عدم نسبت متساوی داشته باشد و این همان «ماهیت» است که در پاسخ به سؤال «آن چیست»^{۱۹} گفته می‌شود.

علم اعتباری برخلاف علم حقیقی است و آن یا از جمله مفاهیمی است که حیثیت وجودی مصداق آن در خارج، بودن به همراه آثار خارجی است که در آن صورت به ذهن داخل نتواند شد، زیرا حیثیت ذهن عدم ترتب آثار است، و اگر موجودی که حیثیت وجود آن در خارج، بودن به همراه آثار خارجی است بخواهد به ذهن وارد شود، مستلزم آن است که از آنچه هست منقلب گردد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص. ۴۳۴).

نکته‌ای که در این زمینه وجود دارد آن است که مرحوم علامه طباطبایی معتقدند که برهان و قواعد مربوط به ادراکات حقیقی در ادراکات اعتباری جاری نیست و نمی‌توان از آن‌ها برای ادراکات اعتباری استفاده کرد. به عبارت دیگر قواعدی که یک ادراک اعتباری ایجاد می‌کند مربوط به همان اعتباری است که توسط انسان برای نیل به اهداف مطلوب خود انجام شده است. اما چرا نمی‌توان در مورد ادراکات اعتباری از برهان‌های مربوط به ادراکات حقیقی بهره برد؟

پاسخ این پرسش واضح است زیرا بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی اساس تکاپو و جنبش فکری و عقلانی ذهن، روابط واقعی و نفس‌الامری محتویات ذهنی است و چون مفاهیم حقیقی در ذات خود با یکدیگر مرتبط‌اند، زمینه این فعالیت ذهنی در میان آن‌ها فراهم است و از این‌رو ذهن می‌تواند به تشکیل قیاسات و براهین منطقی موفق شود و از پاره‌ای حقایق، حقایق دیگری برای خود معلوم سازد ولی در اعتباریات همواره روابط موضوعات و محمولات وضعی و قراردادی و فرضی و اعتباری است و هیچ مفهوم اعتباری با یک مفهوم حقیقی و یا یک مفهوم اعتباری دیگر رابطه واقعی و نفس‌الامری ندارد و لهذا زمینه تکاپو و جنبش عقلانی ذهن در مورد اعتباریات فراهم نیست و به عبارت دیگر که با اصطلاحات منطقی نزدیک‌تر است، ما نمی‌توانیم با دلیلی که از مقدمات اعتباری تشکیل شده، «حقیقی» از حقایق را اثبات کنیم و هم نمی‌توانیم از مقدمات اعتباری تشکیل برهان داده، یک امر اعتباری نتیجه بگیریم (مطهری، ۱۳۳۸). این‌که برهان بر این‌گونه معانی میسر نیست از این جهت است که در برهان، شرط ضروری این است که قضایای مقدماتی آن ضروری و کلی و دائم باشد، و این خصوصیات تنها در قضایای تحقق دارد که از واقعیات خارجی حکایت کند و با نفس‌الامر مطابقت داشته باشد، و مقدمات اعتباری که از حدّ دعوی تجاوز نمی‌کند، ضرورت و کلیت و دوام قضایای حقیقی را ندارد. واضح است که قیاسات معمول در امور اعتباری نوعی جدل است که از مشهورات و مسلّمات تألیف یافته است و در صورتی که غایات مصلحت‌آمیزی در بر داشته باشد، مورد قبول خواهد بود و اگر بیهوده و بی‌اثر باشد و به غایت نیکویی منتهی نگردد، مردود و غیرقابل قبول است (ترجمه نه‌ایة الحکمة، ص. ۴۴۰)

علامه در یک تقسیم‌بندی اولیه اعتباریات را به دو دسته اصلی تقسیم می‌کنند که به نوعی نگاه متفاوت ایشان را نسبت به گذشتگان آشکارتر می‌سازد. بیان ایشان در تقسیم‌بندی انواع اعتباریات بسیار جالب و حاوی نکات مهمی است. ایشان می‌فرمایند: «ساختن علوم اعتباریه معلول اقتضای قوای فعاله طبیعی و تکوینی انسان می‌باشد و پر روشن است که فعالیت این قوا با پاره‌ای از آن‌ها محدود و بسته به اجتماع نمی‌باشد، مثلاً انسان قوای مدرکه و هم‌چنین جهاز تغذی خود را به کار خواهد انداخت، خواه تنها باشد و خواه در میان هزار. آری یک‌دسته از ادراکات اعتباری بی‌فرض اجتماع صورت‌پذیر نیست مانند افکار مربوط به اجتماع ازدواجی و تربیت اطفال و نظایر آن‌ها و از اینجا نتیجه گرفته می‌شود: اعتباریات با نخستین تقسیم به دو قسم منقسم می‌شوند:

۱- اعتباریات پیش از اجتماع

۲- اعتباریات بعد از اجتماع» (مطهری، ۱۳۶۸).

در دیدگاه ایشان «افعالی که متعلق قسم اول هستند قائم به فرد هستند و افعالی که متعلق قسم دوم می‌باشند با نوع مجتمع قائمند (البته نباید فعل مشترک را به فعل اجتماعی اشتباه کرد. ما افعالی داریم که شخص فعل به شخص فرد قائم است، چون تغذی و افعالی داریم که شخص فعل به اجتماع قائم است چون ازدواج و تکلم)» (مطهری، ۱۳۶۸).

اولین نکته مهمی که در این بیان وجود دارد، همان‌گونه که در ابتدای این نقل‌قول نیز تأکید شده، استفاده از واژه «ساختن» است. به عبارت دیگر هنگامی که بحث از اعتباریات می‌شود پای ساختن به میان می‌آید. یعنی حوزه ادراکات اعتباری به مانند ادراکات حقیقی نیستند که از قبل وجود داشته باشند و نیاز به کشف آن‌ها باشد بلکه آن‌ها برساخته می‌شوند. در نتیجه اعتبارها در ذهن آدمی ایجاد می‌شوند.

نکته دومی که در عبارات علامه طباطبایی وجود دارد وابسته کردن برساخت برخی از ادراکات اعتباری به وجود اجتماع است. ایشان با تفکیکی که در این زمینه انجام می‌دهند اولاً تأثیر و تأثر ذهن از جامعه و جامعه از ذهن را به رسمیت می‌شناسند و ثانیاً وجود تکثر در ادراکات اعتباری و علوم مرتبط با آن را به اثبات می‌رسانند.

از نگاه علامه طباطبائی اعتباریات قبل از اجتماع که مربوط به نوع بشر هستند عمومی بوده و همواره در بنیان دیگر اعتباریات قرار می‌گیرند، اما اعتباریات بعد از اجتماع در اقوام مختلف و جوامع بشری به صورت‌های مختلفی ظهور و بروز خواهند داشت. ادراکات اعتباری می‌توانند بسته به زمان و مکان تغییر کرده و تکثر پیدا کنند و اساساً «تغییر در اعتبارات خود یکی از اعتبارات عمومی است» (مطهری، ۱۳۶۸، ص. ۲۱۴). یکی از مهم‌ترین عللی که برای تغییر در اعتباریات بیان می‌شود بعد جغرافیایی و زمانی است. از دیدگاه ایشان «منطقه‌های گوناگون زمین که از جهت گرما و سرما و دیگر خواص و آثار طبیعی مختلف می‌باشند تأثیرات مختلف و عمیقی در طبایع افراد انسان داشته و از این راه در کیفیت و کمیت احتیاجات تأثیر بسزایی می‌کنند و همچنین در احساسات درونی و افکار و اخلاق اجتماعی و در پیرو آن‌ها ادراکات اعتباری آن‌ها از هم جدا خواهد بود» (مطهری، ۱۳۶۸، ص. ۲۱۵).

بنابراین ایشان با اصل تطوّر دائمی در قلمرو اعتباریات بعد از اجتماع موافق‌اند. ایشان به‌طور خلاصه به برخی اسباب پیدایش تکثر در حوزه ادراکات اعتباری می‌پردازند؛ اختلاف اقالیم و تفاوت شرایط سرزمین‌های مختلف از مهم‌ترین عواملی است که تکثر در ادراکات اعتباری را نتیجه می‌دهد. اختلاف دو منطقه از نظر سرما و گرما در نیازهای جوامعی که در آن مناطق زیست می‌کنند و در نتیجه در نحوه کوشش آن‌ها و همین‌طور در احساسات درونی، افکار و اخلاق اجتماعی و در نتیجه در ادراکات اعتباری تأثیر دارد (مصلح، ۱۳۹۲). به مثال ایشان درباره تفاوت مناطق استوایی توجه کنید:

«در منطقه استوایی در اغلب اجزاء سال برای انسان یک لنگ که به میان ببندد لازم و زیاده بر آن خرق عادت و شگفت‌آور بوده و قبیح شمرده می‌شود و در منطقه قطبی درست به عکس است. اختلافات فاحشی که در افکار اجتماعی و آداب و رسوم سکن منطقه‌های مختلف زمین مشهود است، بخش مهمی از آن‌ها از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد» (مطهری، ۱۳۶۸، ص. ۲۱۵).

از نظر علامه، تاریخ نیز این نظریه و مبنا را تأیید می‌کند. وضع آغاز تاریخ را نمی‌دانیم، ولی انسان در طول تاریخ احتیاجات متنوع و بسیاری داشته و به تناسب همین نیازها اعتباریات تازه‌تر و پیچیده‌تری ساخته و آفریده است. تعیین ریشه اصلی

این اعتبارات دشوار است، اما امر مسلم آن است که آفرینش اعتباریات به مرور زمان صورت گرفته و تنوع و تکثر پیدا کرده و البته این اعتباریات بر روی هم انباشته شده است (مطهری، ۱۳۶۸، ص. ۲۰۱).

به کارگیری فعل «انباشته شدن» درباره اعتباریات نیز در جای خود بسیار جالب است. ایشان برای فرایند تولید اعتباریات قائل به انباشتگی هستند که علاوه بر نمود تکثر در آن‌ها، قدرت تاریخی اعتبارهای گذشته در تحولات اجتماعی آینده را نشان می‌دهد.^{۲۰}

پس اعتباریاتی که پس از شروع زندگی جمعی پدید آمده، متحول‌اند و دگرگون می‌شوند ولی اعتباریاتی که ناشی از ساختمان وجود انسان است و حتی پیش از پیدایش زندگی جمعی بوده‌اند، ثابت‌اند و دگرگونی نمی‌پذیرند.

آخرین نکته‌ای که در این قسمت نیاز به توضیح آن داریم تا بتوانیم دلالت‌های مورد نظر درباره انتظارات تورمی را از مفهوم ادراکات اعتباری علامه طباطبایی استخراج کنیم آن است که اعتقادات درباره اعتباریات می‌توانند بر اثر عواملی تغییر کند. به این ترتیب برخی یک ساختار اعتباری را درست بدانند و برخی ساختاری دیگر را. از دیدگاه ایشان «گاهی اوقات» کثرت ورود یک فکر به مغز انسان نصب‌العین می‌شود و [اعتباریات دیگر] می‌تواند از نظر دور داشته شود و به‌غیر آن توجه کند و البته در این صورت خواهی‌نخواهی یک فکر منطقی و صحیح و خوب به‌نظر خواهد آمد و خلاف آن به خلاف آن، و در این صورت، توارث افکار، تلقین، اعتیاد، تربیت، در تنبیت و تغییر افکار اجتماعی و ادراکات اعتباری نقش مهمی را بازی خواهد کرد» (مطهری، ۱۳۶۸، ص. ۱۳۴).

به این ترتیب اعتباریاتی که برهان منطقی در آن‌ها جاری نیست از دیدگاه عموم مردم می‌تواند منطقی در نظر گرفته شود که این امر در اثر توارث افکار، تلقین، اعتیاد و ... که ایشان بیان کرده‌اند رخ می‌دهد. به عبارت دیگر گروهی در جامعه می‌توانند یک اعتبار را درست تلقی کرده و به آن عمل کنند و گروهی دیگر که یا از آن اطلاع ندارند و یا در درستی آن تردید دارند بدان عمل نکنند. واضح است که در گروه دوم توارث افکار، تلقین، اعتیاد و یا دیگر مواردی که علامه بر می‌شمارند، انجام نشده و یا برخلاف آن صورت گرفته است.

این بود مقدمه‌ای از ادراکات اعتباری علامه طباطبایی که برای استخراج دلالت‌های نظری در تبیین انتظارات تورمی ناهمگن بدان نیاز داشتیم. در ادامه توضیح خواهیم داد که در صورتی که ادراکات اعتباری را به‌عنوان بنیان نظریه اجتماعی بپذیریم چگونه تفاوت در شکل‌گیری انتظارات تورمی قابل تبیین است.

۵. کاربرست ادراکات اعتباری در انتظارات تورمی

پس از بیان کلیات مفهوم ادراکات اعتباری، اکنون نوبت آن است که این مفهوم درباره شکل‌گیری انتظارات تورمی تطبیق داده شود تا بتوانیم پاسخ سؤال مطرح‌شده را استخراج نماییم. همان‌گونه که گفته شد ادراکات اعتباری توسط مرحوم علامه طباطبایی به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند یکی ادراکات اعتباری قبل از اجتماع مانند اعتبار حُسن و قُبْح یا اعتبار وجوب و دیگری ادراکات اعتباری بعد از اجتماع، یعنی اعتبارهایی که با وجود اجتماع معنی پیدا می‌کنند مانند ریاست، ملکیت و... این نوع از ادراکات اعتباری به‌واسطه حضور انسان در اجتماع و با هدف بهبود وضع زندگی او به‌وجود می‌آیند. در وضعیت امروزی جامعه علاوه‌بر مثال‌هایی مانند ریاست و ملکیت یا عقد زوجیت می‌توان به مثال‌های دیگری از ادراکات اعتباری پس از اجتماع اشاره کرد. این ادراکات نیز برخاسته از نیازهای واقعی انسانی برای نیل به اهداف زندگی او هستند؛ باین‌حال با گذشت زمان و پیچیده‌تر شدن جوامع و رفتار انسان‌ها، اعتبارها نیز پیچیده‌تر می‌شوند. به عبارت دیگر اعتبارهای فراوانی را می‌توان نام برد که در دایره ادراکات اعتباری می‌گنجد و انسان در زندگی روزمره خود با آن سروکار دارد. چراغ راهنمایی و رانندگی که در خیابان‌ها و چهارراه‌ها وجود دارد مثال ساده‌ای از این اعتبارهاست. اگرچه این چراغ‌ها برای پاسخ به نیازهای واقعی انسان جهت جلوگیری از وقوع تصادف به‌وجود آمده است اما این که چراغ سبز نشانه عبور و چراغ قرمز نشانه توقف است ناشی از یک قانون فیزیکی دقیق و پیشرفته یا یک برهان منطقی مستحکم نیست بلکه قرارداد و اعتباری است که در بین اعضای جامعه وجود دارد. اعضای جامعه و کنشگران در طول فرایند تاریخی جامعه خود یاد گرفته‌اند که باید در مقابل چراغ قرمز بایستند و با مشاهده چراغ سبز حرکت کنند. اکنون حالتی را فرض کنید که یک نفر با این قاعده آشنایی نداشته باشد و از چراغ قرمز عبور کند. آیا او رفتار

غیرعقلایی داشته یا این که صرفاً به واسطه عدم آشنایی با قوانین این کار را انجام داده است. نمی توان به دستگاه منطقی و عقلانی چنین فردی ایراد وارد کرد و گفت که او غیرعقلانی است بلکه او با قواعدی که جامعه ما برای خود وضع کرده آشنایی نداشته است. این قواعد با اعتبار ما انسان ها به وجود آمده و در طول زمان یادگرفته ایم که به آن ها عمل کنیم و در مقابل اطاعت یا عدم اطاعت از این قواعد نیز پاداش ها و مجازات هایی را وضع کرده ایم. اکنون اگر کسی از ما بپرسد بعد از این که چراغ قرمز شد و همه اتومبیل ها ایستادند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ پیش بینی خواهیم کرد که چراغ بعد از یک مدت زمان سبز می شود و همه اتومبیل ها حرکت خواهند کرد. این پیش بینی بر اساس نگاه علامه طباطبایی بر اساس قواعد منطقی و ضروریات فیزیکی و شیمیایی چراغ های قرمز و سبز به وجود نیامده بلکه به دلیل آشنایی ما با اعتبارها و قوانینی است که برای آن ها در جامعه انسانی وضع کرده ایم. به همین دلیل است که ایشان اقامه برهان های مربوط به ادراکات واقعی را در ادراکات اعتباری جایز نمی دانند.

اکنون بازگردیم به سؤال اصلی این پژوهش که چرا تفاوت در شکل گیری انتظارات تورمی در مشاهدات تجربی وجود دارد. باید توجه داشت که «پول» و «تورم» نیز ادراکات اعتباری هستند. پول برای بهبود وضعیت مبادله در جوامع انسانی که ناشی از یک نیاز واقعی است به وجود آمده و مفهوم تورم نیز وضعیت اقتصاد کلان را درباره ارزش پول ملی نشان می دهد. این که این دو چه رابطه ای باهم دارند و چه قواعدی بر این ها حکم فرماست بسته به قواعدی است که اعضای جامعه آن ها را اعتبار کرده اند یا آن که برخی آن را اعتبار کرده اند اما همه آن را نمی دانند. انتظارات تورمی نیز خود از ادراکات اعتباری هستند در مورد انتظارات تورمی وضع به همین گونه است. اقتصاددانان قواعد خاصی را برای این روابط اعتباری یعنی رابطه پول و تورم در نظر می گیرند که اولاً این قواعد نمی توانند از برهان های منطقی حاصل شوند چرا که حاصل روابط و اعتبارهای انسانی هستند و ثانیاً ممکن است این قواعد در جامعه آن ها - محدوده خاص زمانی و مکانی - عمل کند و در جای دیگر عمل نکند. بنابراین افرادی که با این اعتبارها و قواعد آن آشنا هستند رفتار آن ها نیز مبتنی بر همین قواعد است اما دیگران که با این قواعد آشنا نیستند به آن عمل نمی کنند. آن ها رفتاری غیرعقلانی ندارند بلکه با

این اعتبارها و قواعد آن آشنا نیستند. بنا بر دیدگاه علامه طباطبایی در مورد ادراکات اعتباری، قواعد مربوط به پول و تورم نیز ناشی از اعتبارهای جامعه انسانی هستند که قواعد آنها را نمی‌توان از برهان‌های منطقی و اصول و بدیهیات واقعی استخراج نمود، بلکه دانش اقتصاد قواعدی را برای آن به‌وجود آورده و اعتبار کرده و آن را به آن‌هایی که اقتصاد می‌خوانند آموزش می‌دهد، بنابراین آن‌ها انتظارات خود را براساس این قواعد شکل می‌دهند اما آن‌هایی که از این قواعد اطلاعی ندارند انتظارات خود را به‌گونه‌ای دیگر شکل می‌دهند.

توجه داشته باشید که بحث اصلی ما در این مقاله روابط اعتباری برگرفته از اعتباریات بعد الاجتماع است که در اذهان کنشگران اقتصادی وجود دارد. به عبارت دیگر آنچه منجر به شکل‌گیری انتظارات می‌شود، اموری ذهنی است که در آبخوری از وقایع و رخدادهایی واقعی در ذهن منعکس شده است. بنابراین واقعیات نفس‌الامری وجود دارند اما آنچه در ذهن برساخته می‌شود و روابط مختلف را بین اعتبارهای مختلف جعل می‌کند اموری ذهنی است که وابسته به جعل انسانی و نه علل منطقی و قواعد فیزیکی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

علامه طباطبایی را می‌توان یکی از مبتکرترین فلاسفه معاصر دانست که نوآوری‌های فراوانی در پیشبرد نظام فلسفه صدرایی داشته است. علامه طباطبائی تشنه‌آشنایی با عوالم متفاوت بود. گستره‌عالم انسانی را بسیار وسیع‌تر و متنوع‌تر از دیگر استادان و محققانی که در سنت‌های فلسفی و عرفانی و کلامی رشد کرده بودند، می‌دید. به همین جهت باید بر مبنای سنتی که بدان تعلق خاطر داشت، زمینه‌گشوده شدن و درک دیگران را فراهم می‌کرد. علامه طباطبائی بیش از هر متفکر معاصر دیگر قدرت التزام به هویت خویش و درعین‌حال خروج از اعتقادات و التزامات خود داشت و می‌توانست با دیگران همراهی کند تا به مناطق فکری مشترک برسد. توان علامه برای تفکر در مناطق مشترک فکر بی‌نظیر است. تجربه‌ی علامه طباطبائی باعث می‌شد که وی دست به ابداع و ابتکار بزند که یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های ایشان طرح مفهوم ادراکات اعتباری است. کار مرحوم علامه در این بحث گسترده‌ی مبانی فلسفه‌ی اسلامی به‌منظور فهم عالم مدرن و

معاصر و مناسبات حاکم بر آن است. قرار گرفتن بحث ادراکات اعتباری در ادامه بحث «پیدایش کثرت در ادراکات» نشان‌دهنده مواجهه آن متفکر با یکی از بزرگ‌ترین مسائل دوره مدرن، یعنی درک اسباب تکثر در فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای غالب در تاریخ و عالم انسانی است (مصلح، ۱۳۹۲).

از سوی دیگر مفهوم انتظارات یکی از مفاهیم پرچالش در دانش اقتصاد است که رفتارهای آینده کنشگران اقتصادی را به فرایندهای ذهنی آن‌ها مرتبط می‌سازد. این مفهوم در تاریخ اندیشه‌های اقتصادی دچار تغییر و تحول شده است. این تغییرات تاجایی پیش رفته که اقتصاددانان کلاسیک مفهوم انتظارات عقلایی را مطرح کرده‌اند. انتظارات عقلایی نوع خاصی از انتظارات را ارائه می‌دهد که برای همه جوامع می‌تواند به یک صورت باشد و از قواعد معینی پیروی کند. این در حالی است که شواهد تجربی جدید حاکی از ناهمگنی در انتظارات عوامل اقتصادی است. به این ترتیب دیگر نمی‌توان مدل‌های ساده اقتصاد کلان با یک نوع از انتظارات داشت بلکه انواع انتظارات با در نظر گرفتن تفاوت‌های مردم‌شناختی به وجود می‌آیند که مدل‌سازی اقتصادی را تا حد زیادی پیچیده می‌کنند. در این مقاله تلاش کردیم تا پس از مرور ادبیات متعارف اقتصادی درباره انتظارات تورمی، شواهد تجربی مذکور را ارائه دهیم تا مسئله اصلی پژوهش که چرایی ناهمگنی در انتظارات تورمی است واضح‌تر گردد. این شواهد تجربی نشان می‌داد که افرادی که تخصص در مطالعات آکادمیک اقتصاد دارند از نوع خاصی از انتظارات تبعیت می‌کردند اما افرادی که در رشته‌های دیگر تحصیل کرده بودند متفاوت از آن‌ها عمل می‌کردند.

بر اساس تفسیری که از ادراکات اعتباری مرحوم علامه طباطبایی ارائه شد، می‌توان سه ویژگی اصلی را برای ادراکات اعتباری برشمرد که در تبیین مسئله ما نقش اساسی دارند. اول آن‌که، برهان در ادراکات اعتباری به مانند ادراکات حقیقی جاری نیست. بنابراین نمی‌توان در مورد عقلانی یا غیرعقلانی بودن ادراکات اعتباری به معنای منطقی آن بحث کرد. در نتیجه به کار بردن واژه عقلایی در مقابل غیرعقلایی برای انتظارات، مغالطه‌آمیز خواهد بود.

دوم ادراکات اعتباری با توجه به شرایط اقلیمی و موقعیت‌های جغرافیایی و زمانی می‌توانند متفاوت باشند. این تفاوت‌ها ناشی از تفاوت در خوی‌ها، عادات و احساسات قومی و یا ملی است. لذا انتظارات تورمی نیز می‌توانند در اثر اختلاف زمان و مکان متفاوت باشند و این یعنی نمی‌توان از یک نوع انتظارات استاندارد و همه‌گیر (جهان‌شمول) سخن به میان آورد بلکه فرهنگ‌های مختلف انتظارات مختلفی را ایجاد می‌کنند. به عبارت دیگر تکرر در انتظارات به دلیل تکرر در اعتباریاتی است که به واسطه فرایند تاریخی و معاصرت محیط جغرافیایی و زمانی متکرر شده‌اند.

ویژگی سوم آن است که یک نوع از ادراکات اعتباری می‌تواند بر اثر عواملی در دیدگاه افراد نسبت به اعتباریات دیگر درست تلقی شوند. علامه طباطبایی این امر را ناشی از کثرت ورود یک فکر خاص به مغز می‌دانند. آموزش و تلقین نیز یکی از عواملی است که باعث کثرت ورود یک فکر خاص به مغز انسان می‌شود؛ بنابراین طبیعی خواهد بود که دانشجویان اقتصاد آن چیزی را درباره انتظارات تورمی خود منعکس کنند که یادگرفته و آموزش دیده‌اند. درحالی‌که دانشجویان رشته‌های دیگر که این آموزش‌ها را ندیده‌اند می‌توانند متفاوت عمل کنند. چرا که اعتباریاتی که در ذهن آن‌ها درست تلقی می‌شود متفاوت است.

یادداشت‌ها

1. Herbert Simon
2. Bounded Rationality
3. Near Rationality
4. Thornton
5. Cagan
6. Adaptive
7. Systematic Error
8. Muth
9. Rational Expectations
10. Lucas and Sargent
11. Sora
12. Lucas and Prescott
13. Ballantyne
14. Burke, M. and Manz
15. Armantier
16. Cognitive

۱۷. نقول نوع الانسان بل كل ذی ادرك لا يتكامل الا بافعال تتوقف علی الاراده و الاراده لاتتم الا عن علم و

هدا بالضروره.

18. Representation

۱۹. «ماهی»

۲۰. در نظریه اجتماعی مدرن دیدگاه‌های متعددی درباره کنش‌های انباشته (Collective Action) و فرایندهای تاریخی - اجتماعی وجود دارد که توضیح بیشتر درباره آن‌ها و ارتباطشان با نظر علامه طباطبایی نیاز به پژوهشی جداگانه دارد.

کتابنامه

- اسنودن، برایان و دیگران (۱۳۸۳)، راهنمای نوین اقتصاد کلان، مترجم منصور خلیلی عراقی و علی سوری، چاپ اول، انتشارات برادران.
- برانسون، ویلیام اچ. (۱۳۷۸)، تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان، مترجم عباس شاکری، تهران: نشر نی.
- طباطبایی، سید حمید (۱۳۸۹)، «نگاهی دیگر به ادراکات اعتبایی»، جاویدان خرد، دوره جدید، شماره اول.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸)، روابط اجتماعی در اسلام، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، تهران: اطلاعات.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸)، نه‌ایه الحکمه، مترجم مهدی تدین، قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲)، رسائل سبعة، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه محمدحسین طباطبائی.
- گرچی، ابراهیم و مدنی، شیما (۱۳۸۴)، «بررسی و ارزیابی سیر تحول مکتب کلاسیک به نئوکلاسیک و سپس به کلاسیک جدید. کلاسیک‌های جدید، تا چه اندازه جدیدند؟»، مجله تحقیقات اقتصادی، دانشگاه تهران، ش ۷۰.
- مصلح، علی اصغر (۱۳۹۲)، «اعتباریات علامه طباطبایی مبنای طرحی فلسفی برای فرهنگ»، حکمت و فلسفه، سال نهم، ش ۴، صص ۴۶-۲۷.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا. چاپ ششم.
- Armantier, O., Bruine de Bruin, W., Topa, G., der Klaauw, V., Wilbert, H., and Zafar, B. (2012), "Inflation expectations and behavior: Do survey respondents act on their beliefs?," Federal Reserve Bank of New York Staff Report No. 509.
- Ballantyne A, C Gillitzer, D Jacobs and E Rankin (2016), 'Disagreement about Inflation Expectations', RBA Research Discussion Paper No 2016-02.
- Branson W.H, (1999), "theory va siasathaye eghtesad kalan", translated by Shakery A, , Ney Publication, Tehran.(In Persian)
- Burke, M. and Manz, M. (2011), "Economic literacy and inflation expectations: evidence from alaboratory experiment," Public Policy Discussion Paper No. 11-8.
- Gorji E, Madani sh, (2005),"barresi va arzyabi seyr tahavvol maktab classic be neoclassic va sepas be classic haye jadid", Tahghighat eghtesadi quarterly, Tehran university, vol 70. .(In Persian)
- Kahneman D, Slovic P, Tversky A eds (1983), *Judgment under uncer-tainty: heuristics and biases*, Cambridge University Press.
- Lucas, Robert E. and Prescott, Edward C, (1971), *Investment Under Uncertainty*, *Econometrica*, Vol. 39, No. 5. (Sep), pp. 659-681.

- Mosleh, A, (2013), "Etebariat allame tabatabayi mabnaye tarhi falsafi baraye farhang", *hekmat va falsafeh quarterly*, Vol 4, year 9. (In Persian)
- Motahary M, (1989), "*osul falsafeh va ravesh realism*", Sadra Publication, Tehran. (In Persian)
- Muth, J. F. (1961), "*Rational Expectations and the Theory of Price Movements*," *Econometrica*, 29, PP. 315–335.
- P. D. Cagan (1956), *The Monetary Dynamics of Hyperinflation*, in Milton Friedman (Editor), *Studies in the Quantity Theory of Money*, Chicago: University of Chicago Press.
- Ranyard, R., Del Missier, F., Bonini, N., Duxbury, D., & Summers, B. (2008), Perceptions and expectations of price changes and inflation: A review and conceptual framework. *Journal of Economic Psychology*, 29, 378–400 .
- Simon, H., A. (1955), "A Behavioral Model of Rational Choice", *The Quarterly Journal of Economics*, 69(1),
- Simon, H., A. (1957), *Part IV, in Models of Man*, Willey, New York, p.196-279
- Snoden. B, (2004), "*Rahnameye novin eghtesad kalan*", translated by Mansour khlily araghi and Ali Soury, Baradaran publication. (In Persian)
- Soraa, Eyvind (2015), *Inflation Expectations in Theory and Practice: A Survey-Based Approach*, Master's Thesis for the degree, University of Oslo, Department of Economics, May.
- Tabatabayi, M.H, (1983), "*rasa'el sab'e*", Bonyad elmi vaa fekri allameh tabatabayi Publication, Tehran.(In Persian)
- Tabatabayi, M.H, (2008), "*Ravabet ejtemayi dar eslam*", translated by M.J Hojati kermani. Tehran, Etelaat publication. (In Persian)
- Tabatabayi, M.H, (2008), "*nehaya al-hikma*", translated by M. Tadaion, boostan ketb Publicaion, Qom.(In Persian)
- Talebzadeh, S Hamid, (2009), "*negahi digar be edrakat etebary*", Javidan kherad, Vol 1. (In Persian)
- Thornton, Henry (1802), *An Enquiry into the Nature and Effects of the Paper Credit of Great Britain*, London.
- Williamson, Oliver (1981), The Economics of Organization: The Transaction Cost Approach, *American Journal of Sociology*, Vol. 87, No. 3, pp. 548-577